بسم الله الرحمن الرحیم

**یادداشتی در الگوریتم اجتهاد**

(استخراج شده از کتاب «فلسفه اجتهاد تمدنی» تالیف شیخ عبدالحمید واسطی)

#### منظور از الگوریتم اجتهاد:

سوالات زیر را از متخصصین فن بپرسید و ببینید چه جوابی به شما می‌دهند و ارزیابی کنید که آیا براساس جواب آنها، می‌توانید همان کار را خودتان انجام دهید یا اینکه جواب‌های کلی هستند و جزئیات لازم برای انجام عملیاتی را در بر ندارند؟!

* تنقیح المساله و تحریر محل نزاع، چگونه انجام می‌شود؟
* دلیل متناسب با مساله، چگونه کشف می‌شود؟
* استظهار چگونه انجام می‌شود؟
* کشف تمام قرائن محتمل برای تعیین معنی یک دلیل، چگونه انجام می‌شود؟
* فحص حداکثری نسبت به ادله مرتبط با موضوع، به‌طوری که منجر به «یاس عن الفحص» بشود چگونه انجام می‌شود؟
* عملکرد «عرض علی القرآن» چگونه باید انجام پذیرد؟
* تاسیس اصل در هر بحثی چگونه انجام می‌شود؟ و .......

یعنی به‌جای سوال از چیستی و چراییِ هر یک از مسائل علم اصول، سوال از چگونگی انجام آن پرسیده شود. «چگونگی‌ها» بیان «فرآیندها» هستند. ارائه قدم­به­قدم فرآیند اجتهاد، الگوریتم اجتهاد است.

اکثر مسائل اصولی در کلیه ابوابش و تمام تحلیل‌ها در سندشناسی، متن‌شناسی، استظهارها، مفهوم‌گیری‌ها، کشف ادله مرتبط با موضوع، جمع‌های دلالی، حل تعارض‌ها و تزاحم‌ها، تولید اصل‌های شرعی و عقلی، استنادهای به عرف، سیره عقلاء، مذاق شارع، مقاصد شریعت و ... ، در این الگوریتم باید دقیق‌سازی شوند. (تعیین شاخص + مراحل قدم‌به‌قدم عملیات)

مثلا شیخ انصاری رحمه­الله­علیه در روند استنباطیِ خود در مباحث مختلف در کتاب مکاسب، از الگوی زیر استفاده کرده است:

##### نمونه روند استنباط شیخ انصاری در مکاسب:

1. تعریف فرضیه (ارائه مساله با حکمش مانند: سب المومن حرام؛ السحر حرام)
2. ارائه مستندات اولیه برای موجه سازی فرضیه (مانند: مستند الحرمه روایه.....؛ الاخبار مستفیضه به)
3. تبیین موضوع (مانند: المرجع فی السب الی العرف و هو ما باسناده یقتضی نقصه الیه؛ المراد بالسحر....)
4. شاخص تحقق موضوع (مانند: لایعتبر فی صدق السب مواجهه المسبوب و یعتبر فیه قصد الاهانه؛ المعتبر فی السحر الاضرار)
5. انواع و اقسام موضوع (مانند: السحر علی اقسام)
6. تبیین نهایی حکم (المهم بیان حکمه و یکفی فی حرمتها کونها من ضروریات الدین)
7. مراحل تبیین:
	1. ارائه دلیل و بیان دلالت ظاهر دلیل
	2. تقویت این استظهار با تصریح دیگر فقهاء بر این ظهور
	3. ارائه فهم های دیگر با قرائنش و بررسی تطبیقی آنها با فهم اول،
	4. نقد آنها با احتمال پردازی در مراد عبارت و نتیجه گیری
	5. ارائه دلیلهای معارض، بیان دلالت دلیل
	6. نقد دلیل
	7. جمع بین ادله
8. تعیین موارد استثناء (مانند: و یستثنی من المومن المظاهر بالفسق؛ بقی الکلام فی جواز دفع السحر بالسحر)

اگر در مقابل هر یک از مراحل فوق، «چگونه و از کجا؟» بگذاریم، چه پاسخی دریافت خواهیم کرد؟ (آیات و روایات مرتبط با مساله را چگونه به­دست آورده­اید؟ چطور مطمئن شده­اید که آیه و روایت مرتبط دیگری وجود ندارد؟ عرف را چگونه احراز کرده­اید؟ معنای لغت را چگونه به ظن اطمینانی رسانده­اید؟ اقسام را چگونه به حصر رسانده­اید؟ قرائن را چگونه کشف کرده­اید و مطمئن شده­اید قرینه دیگری وجود ندارد؟ احتمالات مختلف در ظهور ادله را چگونه به­دست آورده­اید؟ چگونه مطمئن شده­اید که احتمال دیگری وجود ندارد؟ ادله معارض را چگونه کشف کرده­اید؟ و ....)

اگر اجتهاد، تلاش معرفتی روشمند برای کشف موجّه «نظر شارع= حکم» در مورد «فعل مکلف» باشد و اگر عملیات اجتهاد (فرآیند استنباط)، فعل‌وانفعالاتی باشد که فقیه برای کشف نظر شارع، به‌صورت مرحله‌به‌مرحله انجام می‌دهد تا از نقطه شروع(مواجه با مساله)، به نقطه پایان(صدور فتوی) برسد؛ و اگر روش‌شناسی و ارائه الگوریتم، تعیین و توصیف دقیقِ مرحله ‌به‌مرحله و قدم‌به‌قدمِ عملیات حل یک مساله باشد به‌طوری که نقطه آغاز و پایان، تعداد مراحل، ترتّب منطقی مراحل، دستورالعمل‌های اجرایی در هر مرحله بدون حفره میان دستورالعمل‌ها، توصیف شده باشد، آنگاه عملیات اجتهاد و استنباط، این قابلیت را دارد که به‌صورت الگوریتمی توصیف شود.

##### نمایی از کلان عملیات اجتهاد:

جدول زیر نمایی از کلان عملیات استنباط و اجتهاد است: (واسطی، 1395)

| **رديف** | **مرحله** | **توضيح** |
| --- | --- | --- |
| 1. | **موضوع‌شناسي و مساله­شناسی****(عرضه موضوع بر عرف عام و عرف خاص، عرضه موضوع بر عقل و فطرت قطعي)** | موضوعي كه حكم آن را مي‌خواهيم به‌دست بياوريم چيست؟ قيود و شرايط تحقق موضوع در نظر عرف عام و عرف خاص چيست؟موضوع عرفي است يا نياز به كارشناسي دارد؟ (از موضوعات مستنبطه است)تغيير و تبدلات موضوع چگونه است؟مرتبطات موضوع چه مواردي هستند؟حداقل‌هاي قطعي متفق‌عليه در حدود و ثغور موضوع كدامند؟ |
| 2. | **عرضه موضوع بر قرآن** | جستجوي كليه محمول‌هايي كه در قرآن، بر اين موضوع بار شده‌اند، با احراز دلالت آيهجستجوي كليه محمول‌هايي كه در قرآن بر مرتبطات قطعي اين موضوع بار شده است.‌ (بررسي عوارض خارج لازم موضوع +  مفهوم‌گيري) |
| 3. | **نسبت‌سنجي اوليه ميان محمولات قرآني** | سنجش رابطه ميان محمول‌هايي كه در قرآن براي اين موضوع ذكر شده است از حيث تقيد و تخصيص و نسخ و تبيين و حكومت و ورود، و رسيدن به يك نگاه منسجم ميان آيات ناظر به اين موضوع (بهمراه تحليل ادبي، منطقي، تاريخي)و علاج تعارض‌هاي ظاهري اوليه |
| 4. | **عرضه موضوع بر روايات** | جستجوي كليه محمول‌هايي كه در روايات، بر اين موضوع بار شده‌اند، با احراز سند و دلالت روايت(اعم از روايات كلامي و عقيدتي، روايات تاريخي، روايات اخلاقي و روايات فقهي شيعه و اهل‌سنت)جستجوي كليه محمول‌هايي كه در روايات بر مرتبطات قطعي اين موضوع بار شده است.‌ (بررسي عوارض خارج لازم موضوع +  مفهوم‌گيري)تفكيك ميان روايات داراي لفظ دال بر حكم و روايات حاكي از فعل يا تقرير معصوم |
| 5. | **نسبت‌سنجي اوليه ميان محمولات حديثي** | سنجش رابطه ميان محمول‌هايي كه در روايات براي اين موضوع ذكر شده است از حيث تقيد و تخصيص و نسخ و تبيين و حكومت و ورود ، و رسيدن به يك نگاه منسجم ميان رواياتِ ناظر به اين موضوع (بهمراه تحليل ادبي، منطقي، تاريخي)و علاج تعارض‌هاي ظاهري اوليه و علاج تعارض‌هاي مستقر با ترجيحات حجت‌ساز |
| 6. | **نسبت‌سنجي ميان نگاه قرآني و نگاه روايي** | سنجش رابطه تقيدي، تخصيصي، تبييني ميان قرآن و روايات، و اِعمال تقيد و تخصيص و تبيين و نسخ و طرد‌ها و حكومت و ورود و علاج تعارض‌هاي ظاهري اوليه و علاج تعارض‌هاي مستقر با ترجيحات حجت‌ساز |
| 7. | **نسبت‌سنجي با اصول و اهداف قطعي دين** | سنجش رابطه ديدگاه حاصل شده با عمومات فوقاني و مستقلات عقليه مانند عدالت‌ورزي، لاضرر، لاحرج، يقين‌محوري، توحيد‌محوري، حفظ نظام و اجتماع، حفظ دين، حفظ نفوس و نسل، گردش ثروت |
| 8. | **ارزيابي و بازبيني يافته‌ها** | نسبت‌سنجي ديدگاه اولية به‌دست آمده با:      اجماعات در موضوع و موضوعات مرتبط آن،      شهرت‌هاي فتوايي      سيره متشرعه       سيره عقلاءو تعيين تكليف تعارض‌هاي ظاهري |
| 9. | **علاج تزاحم‌ها** | تعيين اولويت‌ها براي صدور حكم اجرايي نسبت به موضوع |
| 10. | **فعال كردن اصول عمليه** | در صورت عدم دست‌يابي به گزاره‌اي كه ملاك‌هاي حجيت را دارا باشد، به‌ اصول عمليه مراجعه شود. |
| 11. | **مدل­سازی و صدور فتوا****(بیان چگونگی انجام مشروع مواجهه با موضوع و مساله مورد نظر)** | تعیین جایگاه هر یک از ادله مرتبط با موضوع، در موقعیت­های زیر:عناصر ورودی سیستم، شاخص­های خروجی سیستم، نقطه شروع فرآیند تبدیل ورودی­ها به خروجی، مرکز ثقلِ این فرآیند، مراحل فرآیند، نقاط بحران در این فرآیند، بازخوردها و نحوه اصلاح نقاط نقص و بحران. |

موارد فوق را می­توان بدین صورت نیز فهرست کرد:

1. فرآیند مساله‌شناسی (تنقیح المساله، تحریر محل النزاع، تحریر المساله + تولید شبکه مسائل مرتبط با موضوع)
2. فرآیند کشف حداکثری آیات و روایاتی که احتمالا به مساله مربوط می‌شوند (تا رسیدن به یأس عن الفحص)
3. فرآیند کشف حداکثری قرائنی که احتمالا به مساله مربوط می‌شوند (اسباب نزول، اسباب صدور، اماکن و بستر تاریخی احتمالا مرتبط با مساله،...)
4. فرآیند تصفیه اولیه گزاره‌های غیرموجه (سندشناسی، مجعولات، رجال الحدیث، درایه‌الحدیث)
5. فرآیند تنظیم و ترتیب ادله (الاظهر فالاظهر)
6. فرآیند تولید اصل اولیه عقلی و عقلایی (سیستم پایه در مورد موضوع – تعیین حداقل‌های قطعی تکوینی در مورد موضوع)
7. فرآیند استظهار از ادله قرآنی (فقه القرآن و روش‌ تفسیر + روش شکل‌‌گیری فرضیه اولیه قرآنی در مورد موضوع)
8. فرآیند جمع دلالی ادله قرآنی (تشکیل میدان معنایی مفاهیم، تعابیر و احکام قرآنی مرتبط با موضوع)
9. فرآیند استظهار از روایات (فقه الحدیث)
10. فرآیند بررسی انسجام روایات با قرآن (فرآیند عرض علی الکتاب و تصفیه نهایی روایات)
11. فرآیند جمع دلالی روایات (با ملاحظه ادله فوقانی مانند قواعدالفقهیه، مقاصدالشریعه + شکل‌گیری فرضیه اولیه روایی در مورد موضوع)
12. فرآیند یافتن حداکثری اقوال فقهاء در حکم مساله و استدلال آنها
13. فرآیند بررسی تطبیقی میان فرآیند اجرا شده با فرآیندهای انجام شده توسط فقهاء
14. فرآیند کشف علت اختلاف‌ها
15. فرآیند اصلاح و بازنگری
16. فرآیند صدور متن فتوا
17. فرآیند کشف تبعات و لوازم اجرایی حکم شرعی (در مقیاس خرد و کلان)
18. فرآیند تشخیص اصل‌های محتملا متناسب با مساله (عند فقدالدلیل)
19. فرآیند ایجاد انسجام میان اصل‌های احتمالی جاری در مساله (دفع تعارض یا حل تعارض)
20. فرآیند تطبیق اصل بر مساله و صدور حکم (بعلاوه کشف تبعات و لوازم اجرایی حکم در مقیاس خرد و کلان)

هر کدام از این مراحل، که یک «فرآیند» هستند، دارای الگوریتم درونی تفصیلی است، که به دو نمونه از آنها در زیر اشاره می­شود:

##### نمونه اول از بسته روشی در مراحل استنباط: روش مواجهه اولیه با موضوع یا مساله فقهی

**فرضیه مولف** برای دست­یابی به شناخت صحیح از موضوع، طی کردن مراحل زیر است:

1. اگر مساله به‌صورت یک موضوع کلی مطرح شده است (مانند نظر اسلام در مورد «هدیه» چیست؟)، بسته روشی شماره دو (دستورالعمل تحلیل لغوی) فعال شود.
2. اگر مساله به‌صورت یک مرکب تام یا ناقص مطرح شده است، (مانند نظر اسلام در مورد «هدیه زوج به زوجه چیست؟» ابتدا عبارت به اجزاء آن تجزیه شود. (هدیه + زوج + زوجه)
3. بررسی شود که مساله با این اجزاء،‌ تحت چه عناوین فوقانی قرار دارد (مشابه تشخیص جنس قریب در یک تعریف منطقی) مثلا عنوان «هدیه» و عنوان «زوجیت» در مثال بحث[[1]](#footnote-1) و عنوان‌ها وارد در «دستورالعمل تحلیل لغوی» شود.
4. اگر در صورت مساله قیود و شرایطی ذکر شده است، آنها به‌صورت یک عنوان مانند فوق ثبت شود. (مثلا: در صورت مسالۀ «حکم هبه زوج به زوجه قبل از تلف شدن موهوب» که شرطِ «قبل از تلف» آمده است، عنوان ِ«تلف» را برای بررسی مستقل در نظر گرفته شود.) و عنوان‌ها وارد در «دستورالعمل تحلیل لغوی» شود.
5. اگر عنوانِ‌ به‌کار رفته در عبارت، «عنوان مُشیر» باشد[[2]](#footnote-2)، «مُشارالیه‌»‌ها را پیدا شده، وارد دستورالعمل تحلیل لغوی گردد.
6. به بسته روشی شماره سه ( روش تولید تعاریف) مراجعه شده و تعریف هر یک از مفردات ارائه شود.
7. به بسته روشی شماره چهار (روش تولید فروعات در مساله = تنقیح المساله، تحریر محل النزاع) مراجعه شده و انواع روابط محتمل میان مفردات و میان اصل مساله با مسائل دیگر را کشف شود.
8. مشخص شود که آیا قصد پاسخ به کل بسته مسائل وجود دارد؟ (کشف **نظریه** اسلام در مساله مورد نظر) یا به حسب مورد، قصد پاسخ به فقط یک مساله از کل بسته مسائل وجود دارد؟ (کشف **حکم** مساله مورد نظر)
9. اگر قصد پاسخ به یک مساله، وجود دارد، آیا مساله فرضی است یا بواسطه یک واقعه در صحنه عملی زندگی، مطرح شده است؟
10. اگر مساله بواسطه یک واقعه در صحنه عملی زندگی مطرح شده است، باید آن واقعه به بسته شماره چهار، عرضه شده و اجزاء و روابط آن استخراج شود. (حداقل علل اربع، مقولات عشر، مقومات حرکت)
11. از فهرست مسائلی که در مرحله هفت به­دست آمد، مساله­ای که بیشترین انطباق را با اجزاء و روابط آنچه در صحنه عملی زندگی اتفاق افتاده است، انتخاب شود. (به­عنوان مساله مورد نظر)

نمونه عملکرد ائمه علیهم­السلام، فقهاء و اصولیین در تحریرالمساله را می­توان در مثال زیر مشاهده کرد:

گفتگويي ميان حضرت جواد عليه‌السلام و يحيي‌بن‌اكثم در قصر مامون انجام شده است. عباسيين، يحيي‌بن‌اكثم را كه برترين عالم منطقه بود به قصد تخريب حضرت فرستادند تا با سؤالات علمي حضرت جواد را که نُه ساله بودند در محظور قرار دهد و عدم توانایی ایشان برای امامت شیعه را نشان دهد. «يحيي از حضرت علیه­السلام پرسيد: به نظر شما جريمة فردي كه در حال احرام شكار كرده است چيست؟

حضرت جواد عليه‌السلام فرمودند: در حرم شكار كرده يا در خارج از حرم؟ مي‌دانسته كه شكار در حال احرام جريمه دارد يا نمي‌دانسته؟ قصد جدي شكار داشته يا اشتباهاً تير به حيوان برخورد كرده؟ شكاركننده برده است يا آزاد؟ بچه است يا بالغ؟ اولين بار است كه اينكار را كرده يا بارچندم است؟ شكارِ او پرنده بوده يا غيرپرنده؟ شكار او از حيوانات كوچك بوده يا بزرگ؟ از كار خود پشيمان است يا باز هم قصد شكار دارد؟ در شب شكار كرده يا در روز؟ در احرام حج بوده يا در احرام عمره؟»[[3]](#footnote-3)

اگر بخواهیم عملکرد حضرت را در یک عبارت بیان کنیم می‌توان گفت که ایشان با پردازش احتمالات مرتبط با موضوع، شبکه‌ای از مسائل را تولید کردند که هر کدام دارای حکم خاص خود است.

اجزاء مساله بحث عبارتند از:

* موضوع: شکارکننده
* متعلَّق: شکار کردن
* قید موضوع: حالت احرام

در هر کدام از موارد فوق، حالات و ابعاد و اقسامی قابل ارائه است؛ در موضوع مساله، حضرت موارد زیر را بیان فرمودند:

* عَالِماً كَانَ الْمُحْرِمُ أَوْ جَاهِلًا (نسبت موضوع با آگاهی)
* حُرّاً كَانَ الْمُحْرِمُ أَوْ عَبْداً صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً (نسبت موضوع با موقعیت قانونی و موقعیت سنّی)
* مُبْتَدِئاً بِالْقَتْلِ أَوْ مُعِيداً (نسبت موضوع با تکرار)
* مُصِرّاً عَلَى مَا فَعَلَ أَوْ نَادِماً، (نسبت موضوع با حالت روحی)

در متعلق مساله موارد زیر را بیان فرمودند:

* قَتَلَهُ عَمْداً أَوْ خَطَأً (نسبت متعلق با اختیار)
* قَتَلَهُ فِي حِلٍّ أَوْ حَرَمٍ (نسبت متعلق با مکان)
* مِنْ ذَوَاتِ الطَّيْرِ كَانَ الصَّيْدُ أَمْ مِنْ غَيْرِهَا (نسبت متعلق با نوع مفعولش)
* مِنْ صِغَارِ الصَّيْدِ أَمْ مِنْ كِبَارِهِ (نسبت متعلق با کیف)
* فِي اللَّيْلِ كَانَ قَتْلُهُ لِلصَّيْدِ أَمْ بِالنَّهَارِ، (نسبت متعلق با زمان)

و در قید موضوع، مورد زیر را بیان فرمود:

* مُحْرِماً كَانَ بِالْعُمْرَةِ إِذْ قَتَلَهُ أَوْ بِالْحَجِّ كَانَ مُحْرِماً (نسبت قید با موقعیت قانونی)

چگونه می‌توان تمام ابعاد و جوانب یک موضوع را به‌صورت حداکثری در نظر گرفت تا «شبکه‌ای از مسائل مرتبط با آن موضوع» تولید شود؟ هویت اصطلاح «**تفریع فروع**» که در توضیح اصطلاح «اجتهاد» به‌کار می‌رود، همین پردازش احتمالاتی است که در یک موضوع ممکن است اتفاق بیفتد.

فقهاء و اصولیین نیز در تحلیل‌های خود نسبت به «**مساله بحث**» عبارات زیر را به‌کار می‌برند: «تنقیح المساله»،‌«تحریر المساله»، «تحریر محل النزاع»، «فی المساله صور»، «صدق العنوان»؛ دو نمونه از این تحلیل‌ها در زیر گزارش می‌شود:

1. در مساله «إذا اختلفا في قدر الثمن مع تلف المثمن، القول قول البایع»، صاحب مسالک چنین آورده اند:

«تنقيح المسألة يتم بأمور: الأول: هذا البحث كلّه إذا وقع النزاع بعد قبض المشتري، أو قبله مع بقاء عين المبيع. أمّا لو وقع بعد تلفه في يد البائع، فإنّ العقد ينفسخ، و لا يظهر للنزاع‌ أثر، إن لم يكن البائع قد قبض الثمن. و لو كان قبضه كان كالدين في ذمّته أو الأمانة عنده، فيقدّم قوله في قدره.» (شهید ثانی, 1413)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج‌3 ص261‌)

موضوع: بایع و مشتری

متعلق: ادعای میزان قیمت جنس

شرط: تلف شدن جنس

حکم: ادعای بایع نافذ است

مولف در تحلیل این مساله می‌گوید که حالات متعلق حکم را باید نسبت به «قبض جنس» بررسی کرد و تا احتمالات در آن روشن نشود نمی‌توان حکم نهایی را صادر کرد.

1. در مساله جاری شدن قاعده «تسامح در ادله سنن»، اگر شک داشتیم که حکم مورد نظر از فرائض است یا از سنن، چنین آمده است:

«تنقيح المسألة أن يقال: إن الشبهة في الحكم الشرعي الموجبة للرجوع على قاعدة المسامحة باعتبار الأحكام الشرعية و أدلتها يتصور على صور: 1: دوران الاحتمال بين الإباحة و الوجوب. و 2: بينها و بين التحريم. و3: بينها و بين الندب. و 4: بينها و بين المكروه. و 5: الاحتمال بين الوجوب و التحريم. و 6: بينه و بين الندب. و 7: بينه و بين المكروه. و 8: بين التحريم و الندب. و 9: بين التحريم و الكراهة. و 10: بين الندب و الكراهة. و صور الشك الثلاثي ستة، و الرباعي أربعة، و الخماسية واحدة.

و منشأ الشك: إما تعارض الدليلين أو الأدلة المعتبرة الدالة على هذه الأحكام، كدلالة الخبر الصحيح على إباحة شي‌ء، و الآخر على كراهته، و الثالث على استحبابه، و الرابع على وجوبه، و الخامس على تحريمه، و صور الاثنين و الثلاث و الأربع بالقياس ‌أو من جهة دلالة الأصل على الإباحة، و قيام دليل غير معتمد على أحد الأربعة، كالخبر الضعيف. أو من فتوى الفقيه بأحد الأربعة، مع قضاء الأصل بالإباحة. و مع قيام دليل صالح على أحد الخمسة من دون معارض محكوم بحجيته، فهو خارج عن مسألة التسامح» (مراغی, 1417)، العناوين الفقهية، ج‌1 ص 423)

مولف در مرحله اول تمام حالات ارتباطی میان احکام را در تحلیل مساله در نظر می‌گیرد و در مرحله دوم به احتمالات ممکن در حصول منشاء شک می‌پردازد.

نمودار اجرای (فلوچارت) این مراحل نیز به صورت زیر قابل ارائه است:



##### نمونه دوم: بسته روشی جستجوی حداکثری روایات مرتبط مساله

**فرضیه مولف** در مراحل قدم­به­قدم جستجوی روایات چنین است: (مستندات این فرضیه در کتاب «الگوریتم اجتهاد، ج1ص153» ارائه شده است.)

1. مرتبط­ترین باب مربوط به مساله بحث از کتاب «کافی، تهذیب، من­لایحضر، وسائل، مستدرک، بحارالانوار و جامع احادیث الشیعه» به­دست آید و احادیث­اش مرور شود، موارد محتمل الدلاله برای بحث مورد نظر (با حذف مشابه­ها) ثبت گردد.
2. کلیدواژه­های اصلی[[4]](#footnote-4) بحث در نرم­افزار «جامع الاحادیث» جستجو شود. (از ترکیبی به ساده و از اخص به اعم)
3. به نرم­افزاری مانند «معجم موضوعی وسائل­الشیعه و معجم موضوعی بحارالانوار» مراجعه شده و کلیدواژه­های مورد نظر در آن جستجو شود.
4. کلیدواژه­های اصلی در قسمت «نمایه­ها» نیز در این نرم­افزار جستجو شده و نتایج مرتبط ثبت شود.
5. قسمت مرتبطات در جستجوها فعال شده و موارد معنادار ثبت گردد.
6. اگر به نرم­افزارها دسترسی نیست، به فهرست کتاب­های ذکر شده مراجعه شود و احادیث مرتبط بررسی شود. و همچنین به«المعجم المفهرس لألفاظ أحاديث بحار الأنوار» مراجعه شده و ریشه­های مورد نظر یا مفاهیم اصلی مساله در آنها پیدا شده روایات مرتبط ثبت شود.
7. حداقل به کتاب «سفینه­البحار» و «مستدرک سفینه­البحار» مراجعه شده و مدخل مرتبط با مفاهیم مساله بررسی، و روایات مرتبط ثبت شود.
8. برای احراز اطمینان نسبت به رؤیت تمام ادله مرتبط، حداقل کتاب «جواهرالکلام» یا به نرم­افزار «معجم موضوعی جواهرالکلام» مراجعه شده و کلیدواژه­های اصلی بحث در آن جستجو شود، و از میان تحلیل­های فقهی و اقوال علماء در مساله، ادله مرتبط با بحث که احتمالا در مراحل قبل کشف نشده­اند استخراج شود.
9. حداقل به کتاب «سنن الکبری» و «کنزالعمّال» مراجعه شود و مفاهیم اصلی مساله را در آنها رصد و استخراج شود.
10. روایاتی که به­عنوان «عمومات فوقانی» برای مفاهیم اصلی این مساله محسوب می­شوند، استخراج شوند. (آنچه بیانگر فلسفه موضوع بحث (مثلا هبه) است، آنچه بیانگر قواعد فقهی احتمالا مرتبط با بحث است، آنچه بیانگر مقاصد الشریعه مرتبط با بحث است.)
11. مجموعه موارد فوق با حذف مشترکات و دقت بر اختلاف­هایشان، فهرست گردد.

###### تطبیق روش جستجوی روایات با یک نمونه فقهی (حکم هبه زوج به زوجه)

قدم اول)

از آنجایی­که معمولا فهرست ابواب حدیثی با فهرست ابواب فقهی هماهنگ هستند، و می­دانیم که بحث «هبه» از مباحث «معاملات/ العقود و الایقاعات» است، به­سراغ فهرست «کتب اربع و وسائل و مستدرک و بحار» می­رویم و در باب مربوطه، روایات مرتبط به «هبه» را استخراج می­کنیم.

جستجوی نرم­افزاری برای دست­یابی به این باب­ها نیز بدین­گونه است که نزدیک­ترین کلمه به مساله بحث را که «الهبه و الهبات» را در قسمت جستجوی نرم­افزار معجم احادیث الشیعه، وارد می­کنیم و برگه «جستجو در فهرست» را انتخاب می­کنیم تا در قسمت نتایج، همین باب­ها آشکار ­شوند. نتیجه جستجو در این قدم به شرح زیر است:

20 روایت در کافی در این باب ذکر شده است.[[5]](#footnote-5)؛ 32 روایت در تهذیب[[6]](#footnote-6)؛ 43 روایت در وسائل­الشیعه[[7]](#footnote-7)؛20 روایت در مستدرک­الوسائل[[8]](#footnote-8)؛ 6 روایت در بحارالانوار[[9]](#footnote-9).(مجموعا120 روایت)؛ بررسی تطبیقی میان این روایات با حذف موارد مشابه، مجموعا40روایت را به­دست داد.

قدم دوم)

بسته کلیدواژه‌های تولید شده، در نرم­افزار «جامع­الاحادیث» جستجو شدند و سه روایت دیگر که محتمل است به بحث مربوط باشند به‌دست آمد.

قدم سوم)

جستجوی کلیدواژه­های بحث، در معجم­های موضوعیِ بحارالانوار و وسائل­الشیعه انجام شد ولی روایت جدیدی که تکرار موارد قبلی نباشد یافت نشد.

قدم چهارم)

جستجوی کلیدواژه­های بحث، در معجم موضوعیِ جواهرالکلام: (رصد تحلیل­های فقهی و اقوال علماء در ادله)

در این جستجو یک روایت به­دست آمد که نسبت به موارد قبلی غیرتکراری بود.

قدم پنجم)

جستجوی مفاهیم اصلی مساله در منابع روایی اهل­سنت (با تمرکز بر کتاب «سنن الکبری» و «کنزالعمال»)

در این جستجو، یک روایت زیر به­عنوان دلیلِ احتمالا مرتبط با بحث، به­دست آمد.

**نتیجه**: براساس این بررسی اطمینان به کفایت جستجو در مورد روایات احتمالا مرتبط با بحث حاصل می‌شود.

نمودار اجرایی عملیات جستجوی روایات را می­توان به­صورت زیر ارائه کرد:



##### نمونه سوم: بسته روشی کشف قرائن صدور روایات:

**فرضیه مولف** در مراحل قدم­به­قدم کشف قرائن صدور حدیث چنین است: (مستندات این فرضیه در کتاب الگوریتم اجتهاد، ج1 ص204 بیان شده است.)

1. نسبت به روایتی که باید فضای صدورش بررسی شود، ابتدا احراز شود که تمام روایت در دست است (تقطیع شده نیست)، با جستجوی روایت در کتاب­های معانی­الاخبار ، مشکل الحدیث ، غریب الحدیث ، علل الشرایع ، مختلف الحدیث ، جوامع الحدیث ، مستدرک الحدیث.
2. به خانواده حدیثی که در قسمت جستجوی احادیث به­دست آمد مراجعه شده و بررسی شود که آیا در آن روایات، موردی که فضایی را غیر از فضای روایتِ مورد نظر، ترسیم کرده باشد وجود دارد یا نه؟ اگر وجود داشت، در کنار روایت مورد نظر ثبت گردد.
3. به نتیجه­ای که از بسته شماره یازده (بررسی انطباق با عمومات فوقانی و مذاق شارع) حاصل شد مراجعه شود و بررسی شود که آیا روایت مورد نظر با این عمومات (محکمات آیات و روایات) منطبق است یا نه؟ اگر منطبق نبود، احتمال «قضیه فی واقعه» و احتمال «تقیه» در روایت مورد نظر ثبت گردد.
4. اگر محتوای ظاهری روایت، در همه شرایط زمانی و مکانی و مکلفین، قابل اجرا به نظر نمی­رسید (ظهور در جهان­شمولی ندارد)، احتمال داده شود که شاید «قضیه فی واقعه» باشد.
5. لحن روایت بررسی شود، اگر عبارتی که بیانگر شرایط خاص است در آن وجود داشت، احتمال تقیه یا قضیه فی واقعه در نظر گرفته شود. (تفصیل نمونه تعابیر و شرایط در صفحه 228 از کتاب الگوریتم اجتهاد ذکر شده است.)
6. معصومی که روایت از او صادر شده است در نظر گرفته شود، سپس به کتب تاریخ حدیث مراجعه شود (مانند تاریخ حدیث شیعه تالیف غروی نائینی، تاریخ حدیث شیعه طباطبایی، تاریخ عمومی حدیث مجید معارف) و احوال دوران آن معصوم بررسی شود که آیا نسبت به موضوع روایتِ مورد نظر، مورد خاصی گزارش شده است یا نه؟ حتما کلیدواژه­های موضوع مورد تحقیق در نرم­افزار نورالسیره، دانشنامه نبوی (اگر روایت از پیامبر نقل شده است) و سیره معصومان جستجو شود و بررسی شود آیا نسبت به موضوع خاص راویتِ مورد نظر، مطلبی ذکر شده است یا نه؟
7. هم­چنین به کتبی که شرایط اجتماعی زندگی آن معصوم در آن ذکر شده است (مانند الصحیح من السیره النبویه سیدجعفر مرتضی عاملی، سیره الائمه الاثنی عشر تالیف معروف حسنی، یا حیات فکری و سیاسی امامان شیعه تالیف رسول جعفریان، نقش عناصر تاریخی در تبیین عقائد اهل­بیت تالیف سیدمصطفی مطهری، جستارهایی در مدرسه کلامی قم، جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، از منشورات دارالحدیث قم) مراجعه شود، و حتما کلیدواژه­های موضوع مورد تحقیق در نرم­افزار نورالسیره، دانشنامه نبوی (اگر روایت از پیامبر نقل شده است) و سیره معصومان جستجو شود و بررسی شود آیا نسبت به موضوع خاص راویتِ مورد نظر، مطلبی ذکر شده است یا نه؟
8. اولین راوی را در نظر گرفته شود و مشخصات او (محیط زندگی، افکار و خصوصیات رفتاری) با جستجوی او در کتب رجالی، استخراج شود و بررسی شود آیا در مشخصات او مورد خاصی نسبت به موضوع روایت مورد نظر وجود دارد؟ اگر وجود داشت احتمال تقیه یا قضیه فی واقعه در نظر گرفته شود.
9. در کتب رجالی (مانند رجال کشی، معجم رجال الحدیث)، چند کلیدواژه اصلی مرتبط با موضوع حدیث جستجو شود و نتایج بررسی شود که آیا در موضوع روایت مورد نظر، مطلب خاصی در گزارشات این کتاب­ها ذکر شده است؟
10. برای یافتن نکات در فضای اهل سنت، به دو کتاب «الخلاف» شیخ طوسی، «تذکره» علامه حلی مراجعه شود و در فصل مربوط به موضوع روایت مورد نظر، فتاوای ذکر شده در آن قسمت بررسی شده، و فتاوای اهل­سنت در موضوع روایت ثبت گردد و اگر ظاهر روایت با یکی از این فتاوا موافق بود، احتمال تقیه داده شود.
11. به کتاب­های «الملل و النحل» و «الفِرَق و المذاهب الاسلامیه» مراجعه شود (مانند الملل و النحل شهرستانی و فرهنگ فرق اسلامی محمدجواد مشکور، یا نرم­افزار کتابخانه کلام اسلامی) و بررسی شود آیا نسبت به موضوع روایت مورد نظر، در زمان معصومی که روایت از او صادر شده است، گزارشی از عقائد مختلف جاری در آن زمان که مرتبط با بحث باشد وارد شده است یا نه؟ اگر وارد شده است آن گزارش­ها ثبت شوند.

نمونه عملکرد فقهاء و نمونه تطبیق این فرآیند بر مساله هبه زوج به زوجه در کتاب الگوریتم اجتهاد، ج1ص212 به تفصیل ذکر شده است.

نمودار اجرایی فرآیند کشف قرائن صدور حدیث را می­توان به­صورت زیر ارائه کرد:



#### دیدگاه برخی ناقدین الگوریتم اجتهاد و پاسخ آن:

در نقد ایده «الگوریتم اجتهاد» چنین گفته شده است: (الهی خراسانی 1397)، نشست تخصصی نقدوبررسی الگوریتم اجتهاد):[[10]](#footnote-10)(تفصیل عبارات منتشر شده در پایگاه اجتهاد بدون تلخیص ذیلا بیان شده است، ناقد محترم پس از تعریف الگوریتم و تعریف اجتهاد و بیان اهداف متصوره در الگوریتم اجتهاد، چنین بیان داشته است: )

«مفروضات الگوریتم اجتهاد چنین است:

1. وقتی کسی‌‌ می‌گوید من الگوریتم اجتهاد را ترسیم می‌کنم، مفروض این است که اجتهاد را روشمند‌‌ می‌بیند و باید دارای مراحل منظمی فرض کند.
2. مفروض دوم این است که این روش‌‌‌ها و مناهج، ترتیب هم دارند. شما‌‌ نمی‌توانید از آن ترتیب تخطی کنید، چون مناهج و روش‌‌‌ها گاهی به شکل فهرست معرفی‌‌ می‌شوند.
3. مفروض سوم این است که مبانی مختلفی در این مراحل یا فرایندها ممکن است اثر بگذارد، می‌گوییم متغیرهای یک الگوریتم؛ مثلاً به کار سند که رسید می‌گوییم مبنای این آقا اگر وثوق به صدور باشد، از اینجا مراحل را دو شاخه‌‌ می‌کند. یا مثلاً اگر استصحاب را در شبهات حکمیه جاری‌‌ نمی‌داند، دیگر در شبهه حکمیه که رسید باید پرونده استصحاب بسته بماند.
4. مفروض چهارم، باید قائل به یک نظریه روشن توجیه معرفت‌شناختی (به معانی منطقی آن نه عرفی) در کار اجتهاد و استنباط باشد. در آنجا، تأثیرات قطع و ظن شخصی باید به حداقل و بلکه به صفر برسد تا بتوان الگوریتم را فارغ از تأثرات شخصی، پیاده کرد. بنابراین کسی که الگوریتم‌‌ می‌کشد باید تمام مراحل را موضوعی کند و از شخصی خارج کند.

این مفروضات، قابل تأمل است:

* 1. این‌که اجتهاد روشمند است و دارای مناهج است شکی نیست؛ اما آیا این مناهج به قدری خُرد و جزئی ضبط شده است که ما الگوریتم کامل داشته باشیم؟ بنده هم تردید دارم و هم شواهد خلاف زیاد است. اولاً تکلیف خیلی از مسائل در مناهج و روش‌‌‌ها روشن نیست؛ مثلاً سنجش «عُرف». بسیاری از مسائل فقهی ما به عرف گره خورده است، اما در اصول یا فقه، منهج مشخص و مورد توافق، برای عرف‌سنجی نداریم. همچنین برای تنقیح صغرای سیره عقلا. این بحث جدیدی است و بعد از علامه شهید صدر قدری پر‌رنگ شده است و راه‌های تنقیح صغرای سیره را که ایشان طرح کرده‌اند، خیلی‌‌‌ها حتی متعرض هم نشده‌‌اند چه رسد به این که موضعشان مشخص شود و توافقی نسبی روی آن صورت گیرد، تا در فرایند اجتهاد ثبت شود و به صورت الگوریتم، ترسیم شود! بنابراین باید گفت که در حوزه مناهج و روش‌ها، مناهجِ کلّی و روش‌های کلان، قابل شناسایی و ضبط است، اما به قسمت‌‌‌های خُرد (مانند دو مثال یادشده) که می‌رسیم، هم موارد مسکوت و مفقود زیاد داریم، و هم موارد اختلاف!
	2. پیش فرض دوم ، داشتن مراحل و مراتب منظم است. این که خیلی واضح است چه وضعی دارد؛ مثلاً در مورد استناد به سیره عقلاء نقطه آغاز از کجاست؟ شما از هر کدام از بزرگان نجفی و قمی سؤال کنید که ترتیب استناد به سیره عقلا چیست؟ پاسخ واحدی دریافت نخواهید کرد. آیا اول احراز صغرای سیره است؟ اول اطمینان از مفقود بودن دلیل تأسیسی است؟ اول کشف شهرت قدماست که از شهرت قدما به یک سیره‌ای برسیم؟
	3. نکته دیگر، مسائل مربوط به معرفت شناسی است. واقع این است که هنوز معرفت شناسی ما از اجتهاد، آن‌قدر منظم و مُبوَّب نیست که همه رو روی کاغذ بیاوریم. هنوز اصولیان در برزخی میان شخصی بودن قطع و ظن برای موضوع حجیت عقلی یا تعبدی در اصول و موضوعی (موجَّه) بودن گرفتارند. هنوز در موجه بودن یا نبودن رویکردها و نگاه‌‌‌های متفاوت در فقه (مانند نگاه حکومتی، نگاه مقارن، نگاه مقاصدی و …) که از نقطه آغاز تا پایان فرایند اجتهاد را تحت تأثیر قرار‌‌ می‌دهد، بحث و گفتگوهای اساسی مطرح است و ادعاهای متفاوتی درباره نسبت فرایند اجتهاد با آن رویکردها بیان می‌شود.
	4. باید متذکر شد که الگوریتم، احتمال کبروی جدید و خارج از سیستم را بر‌‌ نمی‌دارد و احتمالات کبروی دیگر، در الگوریتم کاملاً مسدود است. اگر یک فرایندی را شما با تمام اجزا نتوانستید ترسیم کنید دیگر اسمش الگوریتم نیست و لذا قابل پیاده‌سازی هم نیست و در حد کلیات باید اسمش را بگذارید فرایند اجتهاد. وقتی‌‌ می‌توانید بگویید الگوریتم که تمام اجزا و زیرسیستم‌‌‌ها به‌طور کامل روال‌‌‌ها همه استخراج شده باشد و کشف شده باشد و روی کاغذ بیاید. اگر در آن مرحله نیستیم نباید بگوییم الگوریتم داریم باید بگوییم ان‌شاءالله خواهیم داشت و تلاش هم می‌کنیم شاید برسیم؛ و چون الآن نداریم، از این‌‌ نمی‌شود برای حل مسئله استفاده کرد. لذا نمی‌توان پیش از پیشرفت اساسی در معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اجتهاد در دهه‌های آینده، از الگوریتم اجتهاد سخن گفت و با ابهامات وسیعی که همچنان در اجزای خُرد، فرایند و ترتیب مراحل اجتهاد وجود دارد، نمی‌توان همه مفروضات مدعیان الگوریتم اجتهاد را پذیرفت. بایستی به جای ترسیم کامل الگوریتم اجتهاد ـ‌ که همچنان تا مدت‌ها ناشدنی است ـ‌ ، لازم است این نگاه را تعدیل کنیم و به ترسیم فرایند کلان اجتهاد، بسنده کنیم. یعنی درواقع، باید نموداری در حدود وُسع کنونی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اجتهاد باید ترسیم بشود، و در همان حدود کلیاتی از مناهج و مراحل اجتهاد که معلوم است و فقهای بزرگوار طبق او استدلال کرده‌‌اند. اما این که الگوریتم به معنای واقعی درست کنیم، به این تصور که از این طرف مسئله بیاید و از طرف دیگر، خروجی به دست آید، به نظرم ممکن نیست.

الگوریتم کلی اجتهاد، فقط کارآیی پژوهشی دارد؛ دوستانی که مدعی تدوین الگوریتم اجتهاد هستند، می‌گویند می‌توانیم با آن، به حل مسئله بپردازیم! اما وقتی که اجزا و زیرسیستم‌‌‌ها کامل نیست، چطور با یک فرایند کلی، مسئله حل کنیم؟! ساده‌سازی الگوریتم‌‌‌، به معنای اکتفا به ترسیم فرایند کلی و عدم ترسیم الگوریتم به معنای واقعی است.

الگوریتم کلی، دیگر الگوریتم قابل اجرا برای حل مسئله نیست، اما تلاش برای طراحی آن،‌ ارزش پژوهشی دارد. همچنان که در بحث اهداف ذکر شد،‌ این تلاش برای نشان دادن نقاط خلأ در فرایند خوب است، لذا ارزش پژوهشی این الگوریتم، بیش از ارزش تعلیمی و حل مسئله‌ای است که دوستان مدعی هستند و این چیزی است که اگر متوجه نباشند، تلاش دائم و پی‌گیر برای اکتشاف الگوریتم را به توضیح و ترویج الگوریتم‌‌ اختصاص خواهند داد. دوستان باید تمام همتشان را صرفاً برای تجزیه و تحلیل کتب فقها و استخراج الگوریتم‌های متعدد و متنوع و یافتن نقاط خلأ بگذارند. بیم آن را دارم که دوستان‌‌ بگویند الگوریتم را تدوین کرده‌ایم، و دیگر کشف مناهج را رها کنند، چون‌‌ می‌گویند الگوریتم را کشیدیم و تمام شد! در حالی که مصالح طراحی الگوریتم را هنوز نداریم.

پیامدهای «الگوریتم اجتهاد» عبارتند از:

۱– اولاً کمرنگ شدن مکاتب و دیدگاه‌‌‌های رقیب است. خواه‌ناخواه کسانی که الگوریتم را ترسیم‌‌ می‌کنند، بنا بر تعلّم و تعلق به یک حوزه فقاهتی، یا بسته به انتخاب و اختیاری که از مناهج داشته‌اند، معمولاً الگوریتمشان را متناسب با یک مکتب ترسیم‌‌ می‌کنند. طبعاً‌ مکتب منتخب این عزیزان، اصولی است نه اخباری و اگر تحصیل کرده قم باشد، با مذاق قم است نه نجف. اگر نوگرا باشد با دیدگاه‌های جدیدتر فقه جواهری است نه نگاه‌‌‌های سنتی.

اصرار بر الگوریتمی کردن اجتهاد باعث‌‌ می‌شود که رقابت متعارف بین مکاتب و سبک‌‌‌های اجتهادی، دگرگون شود و موازنه به هم بخورد و کسانی که الگوریتم را مبنای آموزش یا تحقیق قرار‌‌ می‌دهند، خواسته یا ناخواسته بسیاری از مکاتب رقیب را غالباً نادیده‌‌ بگیرند؛ چون احتمالاً فقط متوجه بعضی از آن مبانی یا مکاتب رقیب خواهند بود، بخش کمی از مبانی و مناهج رقیب را در الگوریتم تدوین شده،‌ اعمال می‌کنند؛ همچنان که الگوریتم‌های ارائه شده نیز،‌ همین را نشان می‌دهد.

۲– آسیب دوم این است که تنوع‌‌‌های اجتهادی ما محدود‌‌ می‌شود. اگر این‌طور بشود، دائم به سمت مشهورات می‌رویم و مشهورات بیش از آن‌که الآن هستند تثبیت‌‌ می‌شود. یعنی تلاش برای نوآوری در مبانی و مناهج، محدود می‌شود.

۳– سوم، الگوریتم مبتنی بر یک نوع نگاه نسبتاً پر‌رنگ به مسئله روش است. امروز در دنیا، مناهج آن‌قدر سخت نیستند که ما بگوییم الا و لابد از این بروید و راه دیگر غلط است؛ خیر معمولاً راه‌حل‌های بدیل هم وجود دارد و این تمرکز روی یک روش باعث نوعی شکنندگی در حل مسئله‌‌ می‌شود و خلاقیت‌‌‌های روشی هم به‌مرور از بین خواهد رفت.

۴– بعضی‌‌ می‌گویند فرایند تحقیق، ماشینی‌‌ می‌شود و این فرایند ماشینی از مزیت‌‌‌های رقابتی مغز انسان و جوهره خلاقیت مغز انسانی، کم‌‌ می‌کند آرام آرام کار مجتهدین را یک کار صنعتی ماشینی خواهد کرد، البته اگر تازه به‌واقع بپیوندد؛ یعنی ما فرض می‌کنیم که الگوریتم‌‌‌ها قابل پیاده‌سازی هستند و فقط روی کاغذ نیستند.

هشدارها و چاره‌ها:

اعتقاد من این است که روش در حدی که کار تعلیم اجتهاد را منضبط و مضبوط، و تحقیقات را روشمند کند خوب است؛ اما اعتقاد ندارم که این الگوریتم‌‌‌ها قابلیت پیاده‌سازی دارند. ولی اگر کسی به صرافت چنین کاری بیفتد، بعد از او افرادی در چارچوب‌‌‌های خشک و صلب این الگوریتم‌‌‌ها پرورش خواهند یافت و این خود، حصر است، آن‌هم حصر داخل مذهب امامیه در یک سبک و مکتب خاص. افراط در شکل‌گرایی، آغاز استبداد در فرایند اجتهاد است، اگر بخواهد تک‌تک اجزا توسط یک نویسنده‌ای (هرچقدر فاضل) ترسیم بشود و دیکته بشود، از نگاه بنده این آغاز یک استبداد فرایندی در کار اجتهاد است و از نگاه من این چیزی شبیه محنت حصر مذاهب در دنیای اهل تسنن است. حصر مذاهب در دنیای اهل تسنن در بغداد شاید به نیت خوبی انجام شده باشد؛ چه این که آنها هم می‌گفتند اجتهاد باید مضبوط باشد و‌‌ نمی‌شود هر کسی بگوید من مجتهدم و رأی بدهد. آیا این مضبوط‌سازی خیر بود یا شر؟ آن موقع که این کار را‌‌ می‌کردند فکر می‌کردند خیر است، اما نتیجه‌اش محصور ماندن در چارچوب اصول،‌ مبانی و مناهج مذاهب اربعه شد! لذا دوره بعد از آن را عصر زوال الائمه المجتهدین (یعنی مجتهدانی که بر مذهب کنترل داشتند) می‌گویند و تقریباً تمام فقهای بعد از ایشان، «المجتهدون فی المذهب» شدند؛ یعنی در چارچوب مذهب رسمی اجتهاد می‌کردند و بس!

ترس ما این است که اگر در ناحیه اِعمال و تحمیل روش‌‌‌ها و الگوریتم‌‌‌های رایج افراط کنیم، کم‌کم به یک وضعیتی مشابه آن‌‌‌ها خواهیم برسیم. یکی از دوستان گفت این را فقط پیشنهاد‌‌ می‌دهیم و ما این را توصیه‌‌ و اِعمال نمی‌کنیم تا موجب این حصر نشود. عرض من این است که اگر این نخواهد مبنای تعلیم و تعلم باشد و مبنای تحقیق و پژوهش هم نباشد و شاخص ارزیابی اجتهاد هم نباشد، پس چرا الگوریتم را طراحی می‌کنید؟ اگر هم بخواهد باشد ممکن است این اتفاقی که گفته شد بیفتد.

لذا پیشنهاد بنده،‌ تعدیل است؛ یعنی مراحل و فرایندها را در یک الگوریتم نبندیم و نگوییم این است و جز این نیست. بلکه می‌توانیم الگوریتم‌‌‌ها را در دو شکل به شکل تعدیل شده ارائه دهیم:

۱– به لحاظ سطح، فقط در سطح کلان ورود کنیم و اصلاً وارد سطوح خرد نشویم.

۲– به لحاظ استناد، فقط به یک فقیه معین یا اگر دشوار است به یک سبک معین اختصاص و استناد یابد. یعنی الگوریتم‌‌‌ها شناسنامه داشته باشند و بگوییم الگوریتم اجتهادی مرحوم آیت‌الله بروجردی رضوان‌الله تعالی علیه، نه الگوریتم اجتهاد به طور کلی. چون الگوریتم‌‌‌ها شناسنامه‌دار می‌شوند، طبعاً کسی که در مکتب دیگری پرورش پیدا کرده است‌‌ می‌تواند آموزش‌‌‌هایی را که دیده است و مبانی را که آموخته است را با آن الگوریتم بسنجد و مقایسه بکند.

این‌طوری‌‌ می‌توانیم از آسیب این الگوریتم‌‌‌ها تا حدی پیشگیری کنیم. لذا اصل ایده الگوریتمی و اهدافش مبارک است و دغدغه مثبتی عزیزان داشتند؛ اما باید در مقام به‌کارگیری، ترسیم و توصیه، جانب اعتدال رعایت بشود.اصرار بر الگوریتمی کردن اجتهاد باعث می شود رقابت متعارف بین مکاتب و سبک های اجتهادی، دگرگون شود و موازنه به هم بخورد و کسانی که الگوریتم را مبنای آموزش یا تحقیق قرار می دهند، خواسته یا ناخواسته بسیاری از مکاتب رقیب را غالباً نادیده می گیرند.

اما پاسخ نقد:

مطالبی که ناقد محترم ارائه کرده است یک فضای واحد دارد و آنهم «عدم وجود اطلاعات کافی نسبت به تمام عملیات و فرآیندهای اجتهاد و وجود اختلاف در روش­های اجتهادی» است، در پاسخ باید گفت:

مدعای هیچ­کدام از الگوریتم­ها در دنیای موجود، اعم از موارد مربوط به امور مهندسی، پزشکی و علوم انسانی، توانایی اکتشاف تمام حقیقت در موضوع مورد نظر نیست بلکه توانایی اکتشاف بخشی از واقعیت است و به­همین دلیل نیز به­طور مستمر ویرایش شده و تکامل می­یابند، هم­چنین هیچ­کدام از الگوریتم­ها، مدعی انحصار مسیر دست­یابی به واقعیت نیستند و به همین دلیل نیز محققین مختلف در علوم مختلف که با مباحث الگوریتمی سروکار دارند، مسیرهای موازی را برای حل مساله­ها پیگیری می­کنند و در نتایج عملیاتی نیز می­بینیم که برای رفع یک نیاز، نرم­افزارهایی با الگوریتم­های متفاوت ارائه شده است. این مطلب در مدعای «روش­ها» نیز جاری است. توضیح:

براساس مبنای هستی­شناسانه و معرفت­شناسانه که در قسمت مبانی توصیف گردید، در کلیه پدیده­های انسانی و محیطی، در کلیه علوم و امور جاری در این عالَم، با «پدیده­های شبکه­ای» مواجه هستیم (رئالیسم شبکه­ای)[[11]](#footnote-11)؛ مقصود از «شبکه­ای» بودنِ موجودات، چندبُعدی، چندلایه­ای، چندزاویه­ای، چندمرتبه­ای بودنِ موجودات است؛ ابعاد، زوایا، لایه­ها و مراتبی که با یکدیگر مرتبط نیز هستند و حداقل­های قطعیِ تشکیل­دهنده پدیده نیز در میان همین موارد است. کشف ابعاد، زوایا، لایه­ها و مراتب بیشتر، سبب دست­یابی به قابلیت­های بیشتر و آثار بیشتر از پدیده­هاست. در تمام پدیده­ها، تلاش علوم برای کشف حداقل­های قطعی و حرکت به سمت کشف حداکثرهای ممکن است. نتیجه اینکه:

روش­ها و ابزارهای روشی، در علوم که ماموریت آنها اکتشاف است، در عین اینکه دارای «هسته ثابت و پایدار و قطعی» هستند، طیف­بردارند و برای کشف بیشتر از حقایق، ترکیب و تکامل پیدا می­کنند. بر این اساس، «عدم دسترسی به کل واقعیت، و وجود اختلاف در مسیر دست­یابی به واقعیت»، حد وسط استدلال برای اسقاط روش­ها و ابزارهای آنها از اعتبار علمی نیست.

توجه به این نکته نیز ضروری است که: تلاش برای شکل­گیری «هوش مصنوعی» به معنی جایگزین شدن مطلق آن به جای هوش انسانی نیست بلکه به­معنی تولید ابزاری برای جلوگیری از خطاها و نواقص حافظه و تفکر انسانی است، در حالت عادی همه انسان­ها توانایی دقت­های لازم برای انجام سریع «تفکر صحیح و تصمیم کارآمد» را ندارند؛ به همان دلیلی که با وجود منطقی بودن ساختار ذهن طبیعی بشری و به­کار بردن قواعد منطق به­صورت ناخودآگاه در زندگی، نیاز به «علم منطق و منطق­دان» هست، به همان مناط، تمام منطق­دان­ها توانایی تشخیص و پردازش حجم بالایی از داده­ها را در زمان­های مورد نیاز، ندارند و محتاج ابزاری برای چنین پردازش­هایی هستند.

هوش مصنوعی، نقش پشتیبان، یاور و مکمل هوش انسانی را دارد؛ در الگوریتم اجتهاد نیز در متن منتشر شده از آن که متن پایان­نامه این قلم است (اردیبهشت 96)، عبارت «فقیه­یار» به صراحت آمده است.

استقراء مانند عبارات زیر در کتب فقهی، نشان­دهندۀ قرار داشتن فقهاء در معرض اشتباه و ضرورت دقیق­سازی عملیات اجتهاد است: «هذا غلط منه»، «اشتبه علیه، اشتباه منه»، «غفل عن»، «وهِمَ فی»، «قد اخطاء فی».

در اجتهاد، تشخیص معانی و تطبیق بر مصادیق نیازمند تضلع در علوم مربوطه، احاطه و ممارست با ادله است و در نهایت نیز فهم مراد شارع که ربط وحدت و کثرت، تکوین و تشریع را برقرار کرده است بدون ذوق فضای وحدت و ملکوت الهی (قوه قُدسیّه) به سرانجام نخواهد رسید. الگوریتم اجتهاد، فرمول فقاهت نیست بلکه ابزاری برای حرکت به سمت دقیق­سازی در تفقه است.

شبیه‌سازی فرآیندها و تولید نرم‌افزارهای هوشمند برای انجام آنها، در رشته­های مختلف علوم سابقه موفقی دارد گرچه دانش بشر هنوز نتوانسته است حلقه آخر کشف نتایج و خلاقیت­ها را که توسط هوش طبیعی انجام می­شود شناسایی کرده و کاملا به هوش مصنوعی بسپارد؛ در اجتهاد فقهی نیز، استنباط و صدور نهایی حکم توسط مجتهد صورت می‌پذیرد لکن الگوریتم اجتهاد به­عنوان یک چک‌لیست عملیاتی برای انجام عملیات اجتهاد، سبب می­شود بتوان قدمی در جهت دقیق‌سازی و جامعیت و مانعیت نظر مجتهد برداشت، دقیق­سازی­ای که می­توان با آن، اجتهادِ انجام شده توسط یک فقیه را قدم­به­قدم «اعتبارسنجی» کرد و براساس آن، میان دو استنباط مختلف، قضاوت کرد.

نمونه ابهام­هایی که ناقد محترم ارائه کرده­اند به­جای اینکه شاهدی برای عدم قابلیت تحقق الگوریتم در اجتهاد باشد، شاهدی بر ضرورت حرکت الگوریتمی، در اجتهاد است، ماموریت الگوریتم­ها تلاش برای رفع ابهام­ها و پیچیدگی­هاست و با اتخاذ رویکرد الگوریتمی و به­دست گرفتن ذره­بین کشف فرآیندهاست که می­توان تقرُّب به واقعیت را فعال کرد حتی در پارادایم­های تفسیری هرمنوتیکی که روش تحقیق­های کِیفی را ایجاب کرده­اند؛ ملاحظه انواع روش­های تحقیقِ کِیفی و تلاش ایده­پردازان آنها برای مرحله­بندی و دقیق­سازیِ فرآیندها، شاهد آشکاری بر این معناست. (ر.ک. ایمان محمدتقی، 1391، *روش­شناسی تحقیقات کیفی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم)؛ در همین جهت، توجه به نکته زیر ضروری است:

##### نکته مهم: الگوریتم ­های لایه ­های درونی

به نمونه عبارات زیر که در مراحل مذکور در نمونه­های فوق، استفاده شده­اند دقت شود:

* از بین محتملات، موارد معنادار ثبت گردد.
* احراز شود که تمام روایت در دست است.
* بررسی شود روایت مورد نظر با این عمومات (محکمات آیات و روایات) منطبق است یا نه.
* عبارات بیانگر شرایط خاص جداسازی شوند.
* و.......

اگر جلوی هر کدام از این عبارات، سوالِ «چگونه؟» قرار دهیم، چه پاسخی باید داده شود؟

هر کدام از این موارد، یک عملکرد هستند که نیاز به روش دقیق تفصیلیِ قدم­به­قدم دارند، این تفصیل­دادن­ها تا جایی باید ادامه پیدا کند که به عملکردهای بسیط و بدون مشابه برسد. (عملگرهای پایه)؛ و اگر تفصیل هر لایه­ای در علم دیگری ارائه شده باشد می­توان از آن بستۀ عملیاتی، در اینجا استفاده کرد.[[12]](#footnote-12) (مثلا بسته تشخیص معنای اولیه جمله، از علم ادبیات گرفته می­شود، بسته تشخیص استدلال، از علم منطق گرفته می­شود، بسته تشخیص صحت سند، از علم رجال گرفته می­شود و ....)

از آنجایی­که این بسته­ها در علوم اسلامی، به­صورت الگوریتمی هنوز (سال1440قمری) شکل نگرفته­اند، در بسیاری از موارد برای دست­یابی به نتیجه نهایی، نیاز به ورود به فضای علوم مرتبط و تولید بسته­های مربوط به آنها وجود دارد. در «الگوریتم اجتهاد» صرفا به بسته­هایی پرداخته می­شود که ماموریت خاصِ علم فقه و اصول­فقه است، و در موارد دیگر، با ارجاع به مبانی و نظرات مختار در علوم مرتبط، از نتایج آن علوم برای فرآیند اجتهاد استفاده می­شود.

**در نکته دیگری**، ناقد محترم، بیان داشته­اند که الگوریتمی کردن اجتهاد و شکل­گیری آموزش براساس آن سبب می­شود موازنه میان مکاتب و سبک­های اجتهادی دگرگون شود و انحصار روشی ایجاد شود و دیدگاه­های رقباء نایده گرفته شوند، در پاسخ باید گفت:

همانطور که در قسمت قبل بیان شد، مدعای الگوریتم­ها و الگوریتم اجتهاد این نیست که فقط یک راه و روش برای حل مساله وجود دارد بلکه الگوریتمی کردن اجتهاد به عنوان یک «رویکرد» برای دقیق­سازی استنباط بیان و ترویج می­شود، ثمره این رویکرد در فضای وجود مکاتب و روش­ها و مبانی مختلف اجتهادی این است که: هر مکتب و روش و مبنایی تلاش کند تا الگوریتم خود را ارائه نماید. شبیه­سازی این مطلب در کف میدان حوزه­های علمیه چنین می­شود که در درس­های خارج، اساتید به توصیف، تبیین، نقدوبررسی و مقایسه تطبیقی میان الگوریتم اجتهادِ مثلا شیخ انصاری، آخوند صاحب­کفایه، محقق نائینی، محقق اصفهانی، آیه­الله خویی و ....می­پردازند؛ در درس اصول، هر استادی ابتدا الگوریتم استنباط مختار خود را توصیف می­کند سپس به استدلال بر مراحل استنباط و ابزارهای هر مرحله و کیفیت اجرای آنها می­پردازد و هر جایی که دیگر محققین، نظر دیگری داده­اند را مورد نقد قرار می­دهد.

در درس فقه نیز هر استادی ابتدا الگوریتم استنباط خود را به­عنوان پیش­فرض ارائه می­کند و سپس براساس مراحل و فرآیندهای ذکر شده در آن، به تطبیق بر مساله فقهی مورد بحث می­پردازد و مخاطبین با در دست داشتن الگوریتم اجتهادی استاد، می­توانند در تمام مراحل و موارد، عملکرد استاد را رصد کرده و صحت­سنجی کنند و با مقایسه الگوریتم استنباط فقهاء و اساتید مختلف، نقاط ضعف و قوت آنها را شناسایی نمایند.

اما نسبت به کیفیت تدبیر اختلاف مبانی و روش­ها در الگوریتم­ها، توجه به مطلب زیر ضروری است:

##### تکلیف اختلاف مبانی، روش­ها و مکاتب فقهی در الگوریتم اجتهاد:

اصطلاح «مکتب» در عناوینی مانند «مکاتب فکری، مکاتب روشی، مکاتب اقتصادی و ...عبارتست از: دستگاه فکری شامل مبانی، منابع و روش‌ها، که براساس آنها مساله‌شناسی و تحلیل اطلاعات و مدل‌سازی صورت می‌پذیرد. (واسطی، 1396) در تعریف دیگری چنین آمده است: «مکتب فقهی، یعنی به ظهور رسیدن کارکرد یکسان و قابل تکرار یک یا چند نظریه ممتاز در محیط استنباط نسبت به موارد مختلف از حیث تاثیر گذاری بر قیاس استنباطی یا تطبیق استنباطی و یا چینش فعالیت های استنباطی، همراه با انتاج فقهی متمایز.» (مبلغی احمد، 1387، نشست علمی فلسفه فقه در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی). بر همین اساس، منشاء ایجاد مکاتب مختلف، اختلاف در مبانی، اختلاف در منابع، اختلاف در روش‌هاست.

اختلاف در مبانی مانند اختلاف در مبانی کلامی، در مبانی تفسیر متن، در مبانی حدیث‌شناسی؛ و اختلاف در منابع مانند: اختلاف در تعداد منابع، در تفسیر منابع، در شرایط اعتبار منابع؛ و اختلاف در روش‌ها مانند اختلاف در اصل روش، در میزان کارآمدی روش است. جدول زیر نمایی کلی از مکاتب فقهی و معیارهای اختلاف آنهاست: (ضیایی‌فر, 1385)، پیش­درآمدی بر مکتب­شناسی فقهی)

| **نوع اختلاف** | **زیرشاخه** | **نمونه مصداق اختلاف** |
| --- | --- | --- |
| **اختلاف در مبانی** | اختلاف در مبانی کلامی | 1. قلمرو دین منحصر در امور اخروی است یا امور دنیایی را نیز در بر می‌گیرد.
2. قلمرو سنت، همه رفتارهای معصوم است یا بین رفتارهای حاکمیتی ومرجعیت‌دینی با رفتارهای شخصی باید تمایز گذاشت.
3. کلیه شوون معصوم، در زمان غیبت به فقیه منتقل می‌شود یا فقط امور حسبه و تبلیغی و قضاوت
4. کلیه احکام دین، ابدی است یا تابع شرایط زمان و مکان است.
 |
| اختلاف در مبانی تفسیر متن | 1. تفسیر کتاب و سنت منحصر به معصوم است یا غیرمعصوم نیز می‌تواند تفسیر کند.
2. قواعد تفسیر را باید از روایات اخذ کرد یا اینکه قواعد تفسیر تابع سیره عقلائیه است.
3. اشتراط احاطه بر فضای صدور متن یا عدم اشتراط
4. ملازمه عقل و شرع یا عدم ملازمه و حجیت دلالت‌های التزامی
5. دخالت فقیه در موضوع‌شناسی یا عدم ارتباط با او
 |
| اختلاف در مبانی حدیثی | 1. اعتبار کتب روایی قدماء
2. فقط اعتبار خبر ثقه
3. اعتبار خبر موثوق‌الصدور
4. اعتبار خبر مظنون‌الصدور
 |
| اختلاف در مبانی اصول­فقهی(موارد ذکر شده نمونه هستند) | 1. مثلا اعتبار قول لغوی
2. حجیت اصول لفظیه
3. استعمال لفظ در اکثر من معنی
4. دلالت امر بر وجوب
5. مقدمات حکمت و وجود قدرمتیقن در مقام تخاطب
6. سرایت اجمال مخصص به عام
7. مفهوم داشتن شرط
8. کیفیت اِجزاء
9. سرایت وجوب ذی­المقدمه به مقدمه
10. اصالت البرائه
11. مناط یاس عن الفحص
12. حجیت استصحاب عدم ازلی
13. حجیت اصل مثبت
14. اولویت در مرجحات صفاتی
 |
| **اختلاف در منابع** | اختلاف در تعداد منابع | 1. انحصار به کتاب و سنت
2. افزودن عقل به دو منبع فوق
3. افزودن سیره عقلاء به سه منبع فوق
4. افزودن اجماع به منابع فوق
 |
| اختلاف در تفسیر منابع | اختلاف در:* نگاه آلی به عقل یا نگاه استقلالی
* عقل و سیره و اجماع، منبع مستقل در کنار کتاب و سنت هستند یا ابزار کشف از کتاب و سنت
* سیره عقلاء منبع مستقل است یا ابزار کشف از مراد شارع
 |
| اختلاف در شرایط اعتبار منابع | اختلاف در: * فقط منابع قطعی معتبر هستند یا منابع ظنی هم، یا منابع قطعی‌الاعتبار
* ظهور شخصی یا ظهور نوعی؟
* اعتبار تکرار و تراکم احتمالات یا یک دلیل هم؟
 |
| **اختلاف در روش­ها** | اختلاف در اصل روش | 1. روش عقلی و عقلایی یا فقط روش فهم مورد تایید نقل
2. اعتبار تمسک به دلیل واحد، یا ضرورت تجمیع بین ادله مربوطه (روش انفرادی یا انضمامی)
 |
| اختلاف در قلمرو اعتبار روش | 1. اعتبار عقل در کشف ظهورات فقط، یا در کشف ملاکات هم؟
2. اعتبار سیره عقلاء در هر جا ، یا فقط سیره نوعی عقلاء
3. اعتبار سیاق متن در یک رشته از جملات، یا در کل متن؟
 |

مثال‌های عینی فقهی، در کتاب مذکور (پیش‌درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی) ارائه گردیده است.

مکاتب فقهی را می­توان به صورت زیر برشمرد: (ربانی , 1386)، فقه و فقهاء امامیه در گذر زمان)

1. مکتب قدمای اصحاب[[13]](#footnote-13)
2. مکتب شیخ طوسی (460 قمری)، از مدرسه بغداد[[14]](#footnote-14) و سپس نجف اشرف[[15]](#footnote-15).
3. مکتب ابن‌ادریس حلی(598 ق) و علامه حلی(726 ق)، از مدرسه حلّه[[16]](#footnote-16)
4. مکتب محقق کرکی(945 ق) و شهیدین(965 ق)، از مدرسه جبل­عامل[[17]](#footnote-17)
5. مکتب مقدس اردبیلی(993) از مدرسه نجف اشرف[[18]](#footnote-18)
6. مکتب شیخ یوسف بحرانی و امین استرآبادی (1186 ق)، از مدرسه کربلای معلّی[[19]](#footnote-19)
7. مکتب وحید بهبهانی (1205 ق)، از مدرسه کربلا[[20]](#footnote-20)
8. مکتب صاحب جواهر(1266 ق) و شیخ انصاری(1281 ق)، از مدرسه نجف اشرف[[21]](#footnote-21)
9. میرزای شیرازی (1320 ق)، از مدرسه سامراء[[22]](#footnote-22)
10. مکتب حائری یزدی(1355 ق)، موسس مدرسه قم[[23]](#footnote-23)
11. مکتب آیه­الله بروجردی(1383ق)، گسترش­دهنده مکتب قم
12. مکتب آیه­الله خویی(1414ق)، گسترش­دهنده مکتب نجف
13. مکتب نائب­الامام خمینی (1414ق)، موسس مکتب فقه حکومتی

مانند این جدول، یک «**جدول راهنما**» در عملیات استنباط است و کاربرد آن، در تعیین پیش‌فرض‌ها در هر بستۀ الگوریتمی از روش و مراحل اجتهاد است و هم‌چنین در تعیین جهت فرآیندها در هر مرحله؛ یعنی هر فقیه و محقق صاحب مبنایی، مبنای خودش را در مرحله و فرآیند مربوطه اشراب می­کند؛ مثلا اگر در مرحله تحلیل مفردات موضوع، مساله و ادله، قول لغوی را حجت می­داند، فرآیند مراجعه به کتاب لغت معتبر را ذکر می­کند و اگر حجت نمی­داند، فرآیند ایجاد تراکم قرائن در تحلیل­های مربوط به کشف معنای لغت را ذکر می­کند؛ اگر در مرحله استقراء ادله معتبر، کتاب وسائل­الشیعه را کافی می­داند، فرآیند کشف روایات مرتبط با موضوع را باید ذکر کند و اگر کافی نمی­داند فرآیند دست­یابی به روایات دیگر را هم باید ذکر کند.

نمونه­ای از تغییر مسیر الگوریتم به­واسطه تفاوت در جزئی­ترین مبانی، در زیر قابل مشاهده است: (قدس­پور علی، 1396، الگوریتم توثیقات عام، قطعه شماره یک)



در الگوریتم جامع اجتهاد (که حاوی مبانی و مسیرها و فرآیندهای مبتنی بر هر یک از مبانی باشد)، از کاربرِ این الگوریتم خواسته می­شود تا در هر ورودی، مبنای مورد نظر خود را وارد کند تا مسیرهای بعدی تنظیم شود و در هر مسیر، مبنای خود را وارد کند تا فرآیندهای بعدی تنظیم شود و در هر فرآیند، مصادیق معتبر مورد نظر خود را وارد کند تا نتایج تنظیم شود.[[24]](#footnote-24)

**نتیجه**: نسبت دادن حصر و استبداد روشی به رویکرد الگوریتمی و ناکارآمدی به­علت کمبود اطلاعات، خارج از مدعا و هویت رویکرد الگوریتمی است.

1. یعنی مساله مورد نظر، در حقیقت ترکیب دو میدان نظریه‌ای است: نظریه اسلام در مورد «هدیه» و نظریه اسلام در مورد «زوجیت»؛ و همچنین می‌توان این کلان‌نگری را این‌چنین گسترده کرد:

نظریه اسلام در مورد «هدیه»، ترکیب دو میدان نظریه‌ایِ دیگر است: نظریه اسلام در مورد «ملکیت» و نظریه اسلام در مورد «محبت»؛ و نظریه اسلام در مورد «زوجیت» نیز ترکیب سه میدان نظریه‌ایِ دیگر است: نظریه اسلام در مورد «خانواده» و نظریه اسلام در مورد «زن» و نظریه اسلام در مورد «روابط اجتماعی». استفاده از «قواعد فقه» در هر باب، برای تشخیص نظریات فوقانی در هر موضوعی، راهگشاست. [↑](#footnote-ref-1)
2. مثلا در روایت «خذ دینک من هذا الجالس»، عنوان «جالس» دخالتی در مطلب ندارد بلکه به‌عنوان یک اشاره‌گر برای فرد «عالم ثقه» به‌کار رفته است. (ر.ک. الرافد فی علم الاصول، عدنان قطیفی، تقریرات درس آیت‌الله سیستانی، ص257) [↑](#footnote-ref-2)
3. متن روایت چنین است:.......فَالَ يَحْيَى مَا تَقُولُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي مُحْرِمٍ قَتَلَ صَيْداً فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام: قَتَلَهُ فِي حِلٍّ أَوْ حَرَمٍ عَالِماً كَانَ الْمُحْرِمُ أَوْ جَاهِلًا قَتَلَهُ عَمْداً أَوْ خَطَأً حُرّاً كَانَ الْمُحْرِمُ أَوْ عَبْداً صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً مُبْتَدِئاً بِالْقَتْلِ أَوْ مُعِيداً مِنْ ذَوَاتِ الطَّيْرِ كَانَ الصَّيْدُ أَمْ مِنْ غَيْرِهَا مِنْ صِغَارِ الصَّيْدِ أَمْ مِنْ كِبَارِهِ مُصِرّاً عَلَى مَا فَعَلَ أَوْ نَادِماً فِي اللَّيْلِ كَانَ قَتْلُهُ لِلصَّيْدِ أَمْ بِالنَّهَارِ مُحْرِماً كَانَ بِالْعُمْرَةِ إِذْ قَتَلَهُ أَوْ بِالْحَجِّ كَانَ مُحْرِماً فَتَحَيَّرَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَم‏.......قَالَ الْمَأْمُونُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَذْكُرَ الْفِقْهَ فِيمَا فَصَّلْتَهُ مِنْ وُجُوهِ قَتْلِ الْمُحْرِمِ لِنَعْلَمَهُ وَ نَسْتَفِيدَهُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: نَعَمْ إِنَّ الْمُحْرِمَ إِذَا قَتَلَ صَيْداً فِي الْحِلِّ وَ كَانَ الصَّيْدُ مِنْ ذَوَاتِ الطَّيْرِ وَ كَانَ مِنْ كِبَارِهَا فَعَلَيْهِ شَاةٌ وَ إِنْ أَصَابَهُ فِي الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ الْجَزَاءُ مُضَاعَفاً وَ إِذَا قَتَلَ فَرْخاً فِي الْحِلِّ فَعَلَيْهِ حَمَلٌ قَدْ فُطِمَ مِنَ اللَّبَنِ فَإِذَا قَتَلَهُ فِي الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ الْحَمَلُ وَ قِيمَةُ الْفَرْخِ فَإِذَا كَانَ مِنَ الْوَحْشِ وَ كَانَ حِمَارَ وَحْشٍ فَعَلَيْهِ بَقَرَةٌ وَ إِنْ كَانَ نَعَامَةً فَعَلَيْهِ بَدَنَةٌ وَ إِنْ كَانَ ظَبْياً فَعَلَيْهِ شَاةٌ فَإِنْ كَانَ قَتَلَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فِي الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ الْجَزَاءُ مُضَاعَفاً هَدْياً بالِغَ الْكَعْبَةِ وَ إِذَا أَصَابَ الْمُحْرِمُ مَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْهَدْيُ فِيهِ وَ كَانَ إِحْرَامُهُ لِلْحَجِّ نَحَرَهُ بِمِنًى وَ إِنْ كَانَ إِحْرَامٌ بِعُمْرَةٍ نَحَرَهُ بِمَكَّةَ وَ جَزَاءُ الصَّيْدِ عَلَى الْعَالِمِ وَ الْجَاهِلِ سَوَاءٌ وَ فِي الْعَمْدِ عَلَيْهِ الْمَأْثَمُ وَ هُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ فِي الْخَطَإِ وَ الْكَفَّارَةُ عَلَى الْحُرِّ فِي نَفْسِهِ وَ عَلَى السَّيِّدِ فِي عَبْدِهِ وَ الصَّغِيرُ لَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ وَ هِيَ عَلَى الْكَبِيرِ وَاجِبَةٌ وَ النَّادِمُ يُسْقِطُ نَدَمُهُ عَنْهُ عِقَابَ الْآخِرَةِ وَ الْمُصِرُّ يَجِبُ عَلَيْهِ الْعِقَابُ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ الْمَأْمُونُ أَحْسَنْتَ يَا أَبَا جَعْفَر (ر.ک. الاحتجاج، ج2 ص444، (طبرسی, 1403) [↑](#footnote-ref-3)
4. براساس فرآیند تعریف کلیدواژه­های مرتبط که سبب می­شود حداکثر کلمات با حداکثر احتمال ارتباطی، به­دست آیند، مثلا در مساله هبه زوج به زوجه، کلیدواژه­های زیر باید جستجو شوند: «الزوج و الزوجه، الصاحبۀ، الحلیلۀ، التزویج، التعزیب و العزوبۀ؛ الهبۀ، عَطَاء، عَطِيَّة، نَوَال، نَافِلَة، نَفْل، رِفْد، مِنْحَة، جَائِزَة، صِلَة، تَبَرُّع، نِحْلَة، هَدِيَّة، بَرّ، اتحف، اسدَی، بذل، قدّم، جاد؛ الاعطاء،‌ البذل، التمتیع،‌ التملیک، الصدقه، العوض، المواهب، ضدّها الامساک، البخل، الضنۀ، الخسّۀ» «هبۀ الزوج للزوجۀ» و بالعکس، «هبۀ الزوجۀ»، «هبۀ الزوجین»، «الهبۀ للزوجۀ Λ للزوج»، «الهبۀ & الزوج Λ الزوجۀ»، «هبۀ احد الزوجین»، «هدیۀ الزوج Λ الزوجۀ»، «النحلۀ»، «العطیۀ & الزوج Λ الزوجۀ»، «جائزۀ & الزوج Λ الزوجۀ»، «صدقۀ & الزوج Λ الزوجۀ»،. (علامت& به‌معنی ترکیب عطفی، و علامتΛ به­معنی ترکیب فصلی، و علامت \* به­معنی وجود هر حرفی در این جایگاه در کلمه مورد جستجو است. (واسطی، 1395، الگوریتم اجتهاد، ج1ص143) [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی، کلینی، ج7 ص30 [↑](#footnote-ref-5)
6. تهذیب الاحکام، (شیخ طوسی, 1407ق)، ج9 ص153 [↑](#footnote-ref-6)
7. وسائل­الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج19 ص237 [↑](#footnote-ref-7)
8. مستدرک­الوسائل، (محدث نوری, 1408ق)، ج14 ص72 [↑](#footnote-ref-8)
9. بحارالانوار، ج100ص188 [↑](#footnote-ref-9)
10. منتشر شده در پایگاه اطلاع رسانی اجتهاد به نشانی <http://ijtihadnet.ir> در تاریخ 17/3/97 [↑](#footnote-ref-10)
11. خسروپناه عبدالحسین، 1394، روش­شناسی علوم اجتماعی، نشر موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، طهران، ص251 [↑](#footnote-ref-11)
12. در علم برنامه­نویسی کامپیوتری، به این بسته­های آماده، ماژولModule و کامپوننت Component گفته می­شود؛ واژه ماژول در فارسی به معنی «قطعه آماده مصرف» است و کامپوننت در فارسی به معنی ترکیب دهنده است. ماژول یک بخش قابل نصب و قابل استفاده مجدد است که برای نمایش محتوا یا انجام یک عملیات خاص استفاده میشود. هر ماژول فراهم آورنده بخشی مجزا از قابلیت هایی است که میتوانید با نصب آن به قابلیت­های برنامه اضافه کرد. در واقع محتوا و طرح کلی صفحات بوسیله ماژول‌ها و چیدمان آنها در صفحه تامین میشود. ماژول‌ها قابلیت جابجایی و انتقال و یا کپی از صفحه­ای به صفحه دیگر را دارا میباشند؛ به هر صفحه میتوان تعداد زیادی ماژول اضافه کرد، میتوان سطح دسترسی‌های کاربران را به هر نمونه از ماژول‌های صفحات پرتال تعیین کرد؛ هر ماژول یک سری تنظیمات عمومی دارد که این تنظیمات در تمام ماژول‌ها وجود دارند و مربوط به نحوه نمایش و دسترسی‌های ماژول میباشند. و ممکن است تنظیماتی هم خاص همان ماژول داشته باشد که مرتبط با نحوه کارکرد ماژول میباشد.

کامپوننت­ها نیز ابزارهایی هستند که فعالیت­های اصلی یک برنامه را انجام می دهند. یک کامپوننت می تواند حاوی چندین ماژول و پلاگین باشد که به صورت یک بسته ترکیبی در نرم­افزار نصب می­شوند. کامپوننت‌ها یا اجزای کوچک‌تر در برنامه‌نویسی، ابزارهایی هستند که می‌توانند برای انجام فعالیت‌هایی خاص و پیش‌گیری از نوشتن کدهای اضافی به کارگرفته شوند. اغلب امکانات موجود در کامپوننت‌ها می‌توانند توسط برنامه‌نویسان نیز به صورت شخصی پیاده‌سازی شوند ولی انجام این کار ممکن است به ماه‌ها یا سال‌ها زمان نیاز داشته باشد، اما با استفاده از کامپوننت‌ها، زمان و هزینه صرف تولید بخش‌های سفارشی نرم‌افزار و نه بخش‌های عمومی و تکرار پذیر آن می‌شوند. برای مثال کامپوننت‌های برنامه‌نویسی وجود دارند که وظیفه‌ی دریافت و ارسال اطلاعات به اینترنت یا وظیفه‌ی ذخیره و بازیابی اطلاعات در پایگاه داده را در بر عهده دارند. برنامه‌نویس پس از نصب هر و فعال‌سازی آن در محیط برنامه‌نویسی، می‌تواند از امکانات آن استفاده کند. کامپوننت‌ها ممکن است حاوی رابط کاربر باشند یا دستوراتی برای انجام فعالیت‌های خاص در اختیار برنامه‌نویس قرار دهند. در برخی دیگر از شرایط ممکن است اضافه کردن امکانات یک کامپوننت به محیط برنامه‌نویسی مستلزم انجام فعالیت‌هایی خاص به صورت دستی توسط برنامه‌نویس باشد. (کاوینگتون و همکاران 2009م)، فرهنگ اصطلاحات کامپیوتر، معنای اصل اصطلاح در ص104 و 315) [↑](#footnote-ref-12)
13. با تاکید بر متن احادیث [↑](#footnote-ref-13)
14. از اواخر غیبت صغری شکل گرفته است و از ممیزات آن توجه به فقه مقارن است و فقیهان آن در علم کلام و تفسیر تسلط وافری داشتند، و در برابر اهل حدیث، به تثبیت اجتهاد پرداختند و پایه علم اصول را ریختند، و توجه به تفریع فروع گسترش یافت. [↑](#footnote-ref-14)
15. از ممیزات مکتب نجف، توجه به علم رجال و ضبط راویان است. [↑](#footnote-ref-15)
16. از ممیزات مکتب حله، توسط به باب‌بندی و نظم تالیف در فقه است، همچنین توجه به امتیاز اصول متلقات از ائمه با فروع منطبق بر آنها، و همچنین توجه به درجه‌بندی احادیث. [↑](#footnote-ref-16)
17. از ممیزات مکتب جبل­عامل، تالیف قواعد فقهی، سخت­گیری در اسناد روایات و توجه به علم درایه­الحدیث [↑](#footnote-ref-17)
18. از ویژگی­های مکتب مقدس اردبیلی، تاکید بر فقه روایی و تمایز میان فهم عرفی از ادله با فهم­های تحلیلی از آنهاست و همچنین از ممیزات او، عدم اعتناء به شهرت فتوایی است. [↑](#footnote-ref-18)
19. ممیزه مکتب آنها، اکتفا به ظاهر روایات و عدم جواز استناد به قرآن و تحلیل­های اصولی است. [↑](#footnote-ref-19)
20. تمرکز بر ردّ اخباری­گری و گسترش قواعد اصولی [↑](#footnote-ref-20)
21. تمرکز بر روشمند­سازی تحلیل­های فقهی و جامع­نگری در استفاده از ادله و تحلیل­ها، بالخصوص اصول عملیه و تلاش برای تاسیس اصل در مسائل. [↑](#footnote-ref-21)
22. وجه ممیز عملکرد او را در روش تدریس­اش می­دانستند (لذا اطلاق کلمه مکتب به فقاهت ایشان نشده است.) [↑](#footnote-ref-22)
23. تمرکز بر فهم نصوص و وثاقت صدوری، به­جای تاکید بر اصول عملیه و وثاقت سندی. [↑](#footnote-ref-23)
24. در اصطلاح کامپیوتری، در هر قسمت «فیلد» مربوطه توسط کاربر پُر می­شود و براساس تعیین فیلدِ اول، فیلدهای بعدی با گزینه­های متناسب، آشکار می­شوند. عملیات «شخصی­سازی یا Customize کردن» از عملکردهای متعارف در نرم­افزارهای کامپیوتری است. [↑](#footnote-ref-24)